



## زنجان در جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ

ذبیح الله شاه‌محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده:

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) پایه‌های استقلال و وحدت جامعه‌ی ایران را متزلزل ساخت و چنگال خونین خویش را آن چنان در گلوی ایرانیان فشرد که قحطی و آنفولانزا و وبا، بسیاری از خلق ... را در کام بیماری و هلاکت گرفتار کرد و قحطی بزرگ به ملتی بخشید که جز تسلیم و بی‌طرفی و مهمان‌نوازی گناهی نداشت.

تقارن زمانی قحطی کشورمان با سال‌های جنگ جهانی اول به ویژه در سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۲۹۶ شمسی برابر با ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ میلادی حادثه‌ی دردناکی بود که محققان و مورخان در منابع متعدد به آن پرداخته و کتاب‌ها و مجموعه‌های مستند از اثرپذیری آن از جنگ جهانی اول تالیف و منتشر کرده‌اند. در این مقاله به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورمان در سال‌های جنگ جهانی اول می‌پردازیم و تمرکز ما بر بیان اتفاقات و حوادث و رویدادهای آن دوره در منطقه‌ی زنجان می‌باشد.

### واژگان کلیدی:

جنگ جهانی اول، تاریخ معاصر زنجان، قحطی بزرگ



## بخش اول

### زنجان در جنگ جهانی اول

#### نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران قبل از جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) پایه‌های استقلال و وحدت جامعه‌ی ایران را متزلزل ساخت و چنگال خونین خویش را آن چنان در گلوئی ایرانیان فشرد که قحطی و غلا و آنفولانزا و وبا، بسیاری از خلق... را در کام بیماری و هلاکت گرفتار کرد و قحطی بزرگ که ارمغان دوست‌های ستیزه‌گر و جباران جهانگشا بود به ملتی بخشید که جز تسلیم و بی‌طرفی و همگامی و همدلی و مهمان‌نوازی گناهی نداشت.

وقتی به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورمان در سال‌های جنگ جهانی اول می‌پردازیم تنها بیان اتفاقات و حوادث و رویدادهای آن دوره بدون آگاهی از اوضاع موجود آن سال‌ها، نوع حکومت و رهبران سیاسی و اجتماعی، قدرت و توانایی ملی در برابر حوادث، زمینه‌های تاریخی و سیاسی، تحركات نظامی خارجی، علل و اسباب جامعه‌ی درگیر فتنه‌ها و لشکرکشی‌ها، عکس‌العمل ملی و اجتماعی و دولتی و سیاسی میسر نیست.

بر این اساس توجه داشته باشیم که از "مشروطه (۱۲۸۵ شمسی و ۱۹۰۶ میلادی) تا جنگ" هشت سال فاصله است و تاکید بر این نکته که کشوری انقلاب کرده و آزاد شده از یک رژیم فرسوده‌ی سلطنتی، در این سال‌ها چه حال و روزگاری داشت؟ ایرانی که گرفتار شورش‌ها و کشمکش‌های داخلی بود، مجلس مشروطه‌اش با قدرت لیاخوف قزاق روسی و به فرمان محمدعلی شاه سلطان شده به توپ بسته شده بود، سران مشروطه در باغ شاه به دار آویخته گردیده بودند، خود شاه به روسیه رسیده بود و برادرانش سالارالدوله و... هر یک از شرق و غرق به ایران می‌تاختند. در آذربایجان، گیلان، اصفهان، فارس مشروطه‌چیان هوای تهران داشتند. قزاق‌های روسی در تبریز ثقه‌الاسلام و یارانش را به دار می‌کشیدند. خزعلیان در جنوب فرمانفرمای خلیج فارس بودند. جنگلیان و میرزا کوچک خان در شمال دولت اسلامی تشکیل می‌دادند. کمیته‌ی مجازات در تهران ترورهای دست چین داشتند. در زنجان مخالفان مشروطه بلوای دیگری داشتند. خانان فرصت‌جو چون سمیتقو و صمدخان شهرهای آذربایجان را ملک طلق خود کرده بودند. روسیان هر سال قراردادی



و عهدی دیگر با دولت‌های مضطر و آشفته می‌بستند و در هر ایالت شمال و شرق و غرب کشور پایگاه و جایگاهی سلطه‌گر برای خود گرفته بودند. احمدشاه جوان جز به مسافرت اروپا و مداوای خویش و امر و نهی قیّم خود عضدالملک نمی‌اندیشید که رئیس ایل قاجار بود و "نایب السلطنه"ی احمدشاه. اوضاع مالی و خزانه‌ی کشور آشفته و پریشان که حساب و کتاب دخل و خرج درهم ریخته بود و دست شاه و دولت در جستجوی وام به دامن دولت‌های خارجی دراز، که سربازان بی‌چیره و مواجب بودند و روس و انگلیس به هوای کسب تضمین‌های ملی و نپذیرفتن بهانه‌ها و وعده‌ها.

### آغاز جنگ جهانی اول و پی‌آمدهای آن در ایران

توجه به اوضاع و احوال اروپا در ابتدای قرن بیستم و مشکلات ناشی از رشد صنعتی و کالاهای انباشته شده‌ی کارخانجات و نیاز آنها به بازارهای جدید و تامین منابع مالی ارزانتر مشخص می‌کرد که این استعمارگرایی و جهان‌خواری قطعا به نبردهای خونین و جنگ‌های آتشین خواهد انجامید و جهانیان هم دیدند و خواندند که آن جنگ برافروخته در اروپا چگونه قریب سه میلیون کشته و معلول به جای گذاشت و کشورهای ویران و تجزیه شده و ملت‌های پریشان.

در سال‌های پیش از ۱۹۱۴ امپراتوری‌های مسلط بر اروپا جبهه‌ها و یاران و هدف‌های جنگ را تنظیم کردند. آلمان - اتریش - عثمانی با تعدادی اقمار و یار و یاور با عنوان "اتحاد مثلث" و روس - انگلیس - فرانسه با عنوان "اتفاق مثلث" اسب‌ها را زین کرده و ناوها و هواپیماها و سربازان مسلح در پادگان‌ها آماده‌ی آتش بازی و طوفان افکنی و هر یک با این نیت که "چنان‌ش بکوبم به گرز گران - که فولاد کوبند آهن‌گران". و خودشان هم تصور نمی‌کردند که "آتش افروز شود برقی نگاه، گاهی".

روز ۲۸ جولای ۱۹۱۴ ولیعهد اتریش در سارایوووی صربستان به ضرب گلوله‌ی یک تروریست به قتل رسید. اتریش به صربستان اعلان جنگ داد.

پنجم مرداد کشورهای اروپایی مسلسل‌ها را بسته و پادگان‌ها را گشوده بودند.

ششم مرداد ماه ۱۲۹۳ قمری (۱۹۱۴ میلادی) آغاز رسمی جنگ جهانی شد.

دوازدهم مرداد آلمان به دولت‌های فرانسه و بلژیک اعلان جنگ داد.

نهم آبان ماه به دنبال صدور فرمان احمدشاه، مستوفی الممالک رئیس الوزرا بی‌طرفی و به قول

کسروی "بی یک سویی" ایران را اعلام کرد.



یازدهم دی ماه، سپاه عثمانی با کمک کردها شروع به تجاوز به خاک ایران کردند. دوازدهم دی ماه شهرهای تبریز و ارومیه توسط لشکریان عثمانی تصرف شد. سیزدهم دی ماه قوای عثمانی پیشروی خود را به سمت شمال ایران آغاز کرد. چهارم بهمن سپاه روس وارد ایران شد (مثل این که روس‌ها یک روز دیر جنبیدند!) ششم بهمن در تبریز و ارومیه جنگ شدید بین قوای دولت روس و لشکریان عثمانی آغاز شد. هشتم بهمن ماه سپاه عثمانی از نیروی روس‌ها شکست خورد و روس‌ها تمام منطقه آذربایجان را به تصرف خود درآوردند. در این زدوخورد ظرف یک هفته عده‌ی زیادی از اهالی آذربایجان شهید شدند. سیزدهم بهمن ماه کشمکش نظامی در شمال ایران بین روس و عثمانی شدت گرفت. در این مختصر غرض آن نیست که روزهای چهار سال جنگ اروپایی و آسیایی را بنویسم و میسر هم نیست. نیت آن بود که نشان دهم جنگ‌های خونین از چه مناطقی آغاز شد و بعد چگونه و با چه هدفی به سراسر ایران دامن کشید، همین چند مورد را هم از کتاب جامع و مفید روزشمار تاریخ ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی تألیف دکتر باقر عاقلی که در سال ۱۳۶۹ منتشر شده نقل کردم. (هر کجا هست خدایا به سلامت دارش) و من کلیات حوادث این چهار سال خونین را به اجمال پی می‌گیرم با نکاتی که شاید خواندن آن ضروری باشد.

۱. در حمله‌ی عثمانیان به خاک ایران که هدفشان جلوگیری از حملات روس به کشور عثمانی بود غالباً همشهریان و ایرانیان ارمنی مذهب مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند و بیشتر مجبور به جلائی وطن و بی‌خانمانی می‌شدند. شاید چنین مواردی زاینده‌ی یک نوع تعصب مذهبی بود از جانب ترکان عثمانی.
۲. روایت است و در بعضی از منابع ذکر شده که برای تأکید و تأیید ترکان عثمانی به جنگ با روسیان و انگلستان، فتوایی صادر شده بود از شیخ الاسلام عثمانیان در عراق برای جلب همکاری و همپاری سایر مسلمانان کشورهای همسایه و لابد در حکم جهاد هم بوده! مثل فتوایی که بعضی از روحانیان در زمان فتحعلی شاه صادر می‌کردند برای جنگ دوم با روسیه.
۳. سرتاسر غرب و شمالغرب ایران و شهرهای زنجان، قزوین و... و روستاها لگدکوب تردد و جنگ و گریز آنان بود. یک روز خبر می‌آوردند که روس‌ها برای تصرف روی به تهران گذاشته‌اند و در تهران دربار احمد شاه، سفارتخانه‌ها، رجال کشوری و گروه‌هایی از مردم شال و کمر می‌بستند برای هجرت به قم و اصفهان و روزی دیگر خبر فسخ عزیمت روسیان می‌آمد. معلوم است که پایتخت کشوری پایکوب شده بیگانگان چه حال و هوایی خواهد داشت.



## علل جنبش ایرانیان برای شرکت در جنگ

احساسات ایرانیان نسبت به آلمانی‌ها که هم پیمان عثمانی بودند بسیار مهرآمیز و دوستانه بود. در مقابل زورگویی و اغتشاش افکنی روس و انگلیس که بیش از صد سال بود از دوره‌ی پیش از قاجارها تا آن سال‌ها هیچ‌گاه از دسایس و حيله‌گری‌های آن دو در امان نبوده‌اند. با شروع جنگ تبلیغات آلمانیان و تحریک مردم برای پیوستن به آنان یا عثمانیان که متحد آلمان بودند با شعار "وحدت اسلامی" نقش آفرین دیگری شد. در ماه می ۱۹۱۵ هانریش فن‌رویس وزیر مختار (سفیر) آلمان در ایران و کنت لگوتی وزیر مختار اتریش و تعدادی از افسران اتریش به مسلح ساختن عشایر جنوب ایران و ترغیب و تجهیز آن عشایر برای جنگ با نیروهای انگلیسی اقدام کردند. همین عشایر کلیه قوای انگلستان را مغلوب و فارس را آزاد ساختند. چنین اقدامی همراه با توزیع اسلحه و بخشش‌های فراوان نقدی بود.

## شرکت ایران در جنگ جهانی و کمیته دفاع ملی

یک سال پس از آغاز جنگ یعنی در سال ۱۹۱۵ کمیته دفاع ملی مرکب از نمایندگان دموکرات مجلس شورای ملی و مردانی از طبقه روشنفکران و طرفداران آلمان و سایر طبقات در شهر قم موجودیت خود را اعلام کردند. از سایر استان‌ها هم افرادی به آن کمیته پیوستند که تا حدی هم رنگ و بوی مذهبی داشت و اولین برخورد آنان با سپاهیان روس بین ساوه و قم در گرفت. اعضای کمیته دفاع ملی پس از این برخورد خود را به کرمانشاه رساندند که بیشتر پایگاه و ستاد سربازان عثمانی بود و با عناوینی چون دولت در حال تبعید، مهاجران... دموکرات‌ها به فعالیت خود ادامه دادند و رضا قلی خان نظام‌السلطنه حکمران بروجرد و لرستان و خوزستان ریاست آن را به عهده گرفت و رسماً به دولت روس و انگلیس اعلان جنگ دادند.

## پایان کار و جنگ‌های کمیته دفاع ملی (مهاجران)

مردان مسلح این کمیته در صفوف آلمان، اتریش و عثمانی شرکت کردند. در سال‌های آخر این جنگ ضعف و فتور در قوای عثمانی و آلمانی و اتریشی و توفیق روس و انگلیس و فرانسه مشاهده می‌شد. عثمانیان به ناچار قوای خویش را از قزوین، زنجان، تبریز، کرمانشاه، کردستان به بین‌النهرین کشاندند و قوای ملی ایران پا به پای آنان به آن دیار عزیمت کردند. عثمانیان که



دیگر به ادامه جنگ‌های گذشته قادر نبودند از یاری و همکاری با رزمندگان ایرانی نه تنها روی برگرداندند بلکه مهمات و تجهیزات آن‌ها را هم گرفتند و به اموال و نقد آنان هم اکتفا نکردند. این مهاجران ایرانی با تحمل آن جان‌فشانی‌ها و بی‌وفایی‌ها ناامید و متفرق شدند. گروه‌هایی به آلمان و سایر کشورها مهاجرت کردند و بقیه با عسرت و دلشکستگی به ایران بازگشتند.

رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت  
مگر آه سحرخیزان سوی گردون نخواهد شد

### ضعف دولت و استعمارگری روس و انگلیس

در سال‌هایی که هنوز ناپرهی جنگ به صدا در نیامده بود و کشور گرفتار هرج و مرج‌های داخلی و اختلافات سیاسی همه جانبه بین دولتین بود روس و انگلیس پیمانی بستند که قسمت‌های جنوبی ایران تحت نظر و کنترل انگلستان و شهرها و مناطق شمالی با همین کیفیت از آن روسیه باشد. در سال ۱۹۱۵ این قرارداد بین روس و انگلیس با عنوان قرارداد سری به امضا رسید و در واقع استقلال و تمامیت ایران زیر نظر این قیومیت قرار گرفت. سال‌های جنگ بهانه مناسبی به دست روسیان داد به طوری که روزنامه رعد که آن سال‌ها توسط سید ضیاءالدین طباطبایی منتشر می‌شد در شماره ۲۰ ژانویه سال ۱۹۱۸ یعنی سال آخر جنگ می‌نویسد: "گزارش می‌رسد نایب‌الحکومه زنجان راپرت می‌دهد که قشون روس باز دارند برای مردم شهر و روستا دردسر ایجاد می‌کنند و چیزی در آن ناحیه در امان نیست."

همان روزنامه در شماره ۴ فوریه می‌نویسد: "نامه‌ای به سفارت روس ارسال شده که تلگراف‌های زیادی از زنجان به دست می‌رسد که می‌گوید حدود ۵۰۰۰ نفر روس مشغول غارت روستاها و کشتار سکنه هستند."

باز هم رعد در شماره ۴ فوریه می‌نویسد: "در آن از اعمال قشون روس و تشکیلات جدیدشان در قزوین و غارتگری آنان در تبریز و زنجان و همدان و کرمانشاه و دیگر نقاط آن منطقه می‌گویند." من هم فضولی کنم که این سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر نشریه رعد همان کسی است که چند سال بعد زیر "سنل" آن قزاق کودتاچی چند صباحی با فرمان احمدشاه به نخست‌وزیری رسید. البته این شکایات هم جز نامه نگاری حاصلی نداشت.



## زنجان مرکز تحرک روس و عثمانی

پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ روسیان با ورود و سکونت در زنجان به اهمیت سوق الجیشی آن دل بستند که "قدر زر زرگر بداند قدر گوهر گوهری". به جهت آن که شهری بود میانه شرق و غرب و شمال و جنوب. وقتی برای روس‌ها قریب به یقین شد که عثمانیان در بیجار با سازمان‌دهی با کردان، قصد زنجان را دارند با جهان‌شاه خان امیرافشار قرار و مداری گذاشتند که وی در چنین حوادثی یار و یاور روسیان باشد و در قبال آن حکومت زنجان را به وی دهند. این را می‌گویند از جیب خلیفه بخشیدن و جالب است که خود امیرافشار از ترس عثمانیان به همدان گریخت!

## خروج روس‌ها از ایران

خواندیم که روس‌ها در کنار انگلیس‌ها در برابر سه دشمن قوی در جنگ بودند. بسیار اتفاق می‌افتد که سگ و گربه با هم می‌سازند تا پدر صاحبخانه را درآورند. تکلیف ایران هم قبلاً روشن شده بود طبق قرار آشکار و پنهان روس و انگلیس، استان‌های جنوبی و منطقه کویر جزء ماترک پدری انگلستان بود و مناطق شمالی گیلان، مازندران، آذربایجان، قزوین رسماً ارثیه‌ی روس‌ها و قطعاً دولت تزاری در انتظار پایان جنگ و گرفتن سهمیه‌ی بیشتر از فتوحات جنگی روزشماری می‌کرد غافل از آن که مشیت الهی برای آینده‌ی آن امپراتوری نقش و هوایی دیگر رقم زده است.

خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد  
در بحبوحه‌ی جنگ تحولات عجیبی به وقوع پیوست. وقایعی که نظیر آن در کشورهای اروپایی و آسیایی مشاهده نشده بود.

بچه مکتب‌های کارل مارکس فیلسوف آلمانی نژاد یهودی تبار، مبارزان بی‌باک ضد سرمایه‌داری، پایه‌های انقلاب سرخ روسیه را پی‌ریزی می‌کردند و در همان سال‌های جنگ، سقوط تزار خیر از دگرگونی و انقلاب روسیه می‌داد. معلوم است در این حال و روزگار ملت‌ه‌ب، سربازان و افسران و ژنرال‌های روسی به چه وحشت و حیرت و اضطراب و عسرت گرفتار می‌آیند؟

این اخبار برای ایرانیان موجب انبساط خاطر بود که شرنگ جانکاه معاهدات انگلستان و ترکمن‌چای در جان و تنش‌شان آزارنده بود و اکنون به امید روزهای خوش زندگی بدون اجنبی، شادمانتر. در سال ۱۹۱۷ یک سال قبل از پایان رسمی جنگ جهانی اول، خبر پیروزی انقلابیون روسی و استعفای نیکلای دوم از خاندان رومانف‌ها در دنیا پیچید و هفتاد هزار نیروی جنگی روس‌ها در



سراسر ایالات مرکزی و گیلان و مازندران و زنجان و کردستان و قزوین و آذربایجان سرگردان و حیران که دولت بلشویکی گرفتار سر و سامان دادن به تشنجات و پی‌آمدهای انقلاب بود و ارسال جیره و مواجب و تامین مهمات جنگی و مددکاری و یآوری با نیروهای جبهه‌های جنگ، غیرمقدور شده بود؛ نظم و نظام سربازی و سرداری به اغتشاش و نافرمانی بدل گشته بود و جبهه‌های مناطق متعدد بدون حفاظ گردیده، گروه‌هایی از سربازان متفرق شده و رو به دیار خویش نهاده بودند و دسته‌هایی از آنان ویلان و سرگردان در شهرها و روستاها دست به غارت می‌زدند و گه‌گاه با فروش تفنگ و فشنگ خویش روز و شب می‌گذراندند. چند ماهی طول کشید که دستور برگرداندن سربازان از طرف دولت انقلابی اعلام شد در حالی که تعدادی از ژنرال‌ها و فرماندهان در قفقاز با انقلابیون در جنگ بودند و تعدادی از امیران سپاه روسی که در ایران بودند به افسران ضدانقلاب پیوستند و تعدادی نیز از بندر انزلی دست به شورش زدند که امپراتوری معظم روس متلاشی شده بود و روسیه تزاری می‌رفت که به اتحاد جماهیر شوروی بدل گردد البته سوسیالیستی.

آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود  
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

### ورود قوای انگلستان به زنجان

با خروج سربازان روسی از زنجان آن هم با آن پراکندگی و پریشانی، قطعی بود که حریف گرمابه و گلستان جای آن‌ها را خواهد گرفت و زنجانیان باید سال‌ها وجود نازنین این مهمانان ناخوانده را تحمل کند با همه وزر و وبالشان و عذر و نکالشان.

خوشبختانه از آن سال یادداشت‌هایی داریم از آن اهل قلم شاهد و ناظر اعمال و کردار تنها حریف بازمانده در برابر عثمانیان که هنوز در آذربایجان و غرب ایران تحرکاتی داشتند و از پراکندگی دشمن سرسخت خود روس‌ها شادمان و امیدوارتر. یکی از این یادداشت‌ها از آن نویسنده‌ای است به نام مرحوم مترجم همایون فرهوشی.

این یادداشت‌ها را مرحوم ابوالفتح حکیمیان یک بار در مجله خواندنی‌ها منتشر ساخته و در سال‌های اخیر آقایان بهمن خطیبی و حسین خمسه‌ای در تألیفات خودشان استفاده کرده‌اند و حیف است که من از معرفی مترجم همایون فرهوشی غفلت کنم.





مترجم همایون فرهوشی به سمت اولین رئیس فرهنگ زنجان (که آن زمان عنوانش بود "وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه") به مدت سه سال خادم فرهنگ مردم زنجان بوده است. حالا از قلم فرهوشی بخوانیم: "یکی دیگر از وقایع زنجان ورود انگلستان به آن جا بود. ابتدا چند افسر آمدند و شروع به تشکیلات نظامی کردند و قشون داوطلب می‌گرفتند. از زنجان هرکس اسب داشت ماهی پانزده تومان به پیاده ماهی ده تومان می‌دادند. در مدت کمی نیروهای مهمی از ایرانی و هندی فراهم آوردند." در "حسین‌آباد" بیرون شهر عمارتی موقت ساختند. میدانی هم برای فرودگاه هواپیما آماده کردند. بعد از چند ماه افراد قشون آن‌ها به چند هزار رسید. همه روزه ده تا دوازده هواپیما در هوای زنجان در پرواز بود. تمام تشکیلات برای جلوگیری از قشون عثمانی بود که از طرف تبریز به طرف زنجان می‌آمدند. انگلیسی‌ها در آن موقع تشکیلات مهمی داشتند. روزها هفتاد تا هشتاد اتومبیل کوچک و بزرگ به زنجان وارد می‌شدند و چندین هواپیما در حسین‌آباد حاضر می‌شد. تقریباً ده هزار نفر قشون ایرانی و هندی را تحت سلاح آورده بودند.

بعضی از روزها هواپیماها از جبهه خبر می‌آوردند. بعضی از روزها هم خبرها را چاپ کرده و به شهر می‌ریختند. یکی از علل گرانی ارزاق هم وجود این تشکیلات بود، حضور طرف‌های درگیر علاوه بر خسارات جانی فراوان که برای منطقه ایجاد کرده بود قحطی و گرانی را هم به وجود آورد.

## تداعی معانی

یادداشت‌های مرحوم فرهوشی موجب تداعی بعضی از خاطرات این بنده شد و اشاره به آن زیاد هم بی ربط نیست که هم سخن از جنگ است و هم از انگلیس.

در جنگ جهانی دوم پس از ورود قوای متفقین به ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰ و آن کنفرانس کذایی سران آن‌ها در تهران و اهدای لقب پل پیروزی به ایران، در سال‌های ۲۱ - ۲۲ تردد قوای روسی و انگلیسی و آمریکایی در خیابان‌های زنجان امری معمول و رایج بود.

در محله‌ی ما "دگرمان ارخی" خانه‌ی بزرگ و ویلایی مرحوم عزیزخان حکیمیان احتمالاً به صورت اجاره‌ای اقامتگاه موقت قوای انگلیسی بود. من در بیشتر روزها موقع رفت و برگشت به دبستان و بازار، اغلب سربازان عمامه به سر و ریش سیاه هندی را تماشا می‌کردم که با کامیون‌های سرپوشیده و چادردار به آن خانه و عمارت می‌آمدند و پس از ساعتی، شبی، روزی عازم جاده‌ی غربی زنجان می‌شدند که خود را به مرز ایران و روسیه برسانند. البته نه کسی را از محموله و



محتویات آن ماشین‌ها خبری بود و نه "فضولی" را زبان پرسش از مقصد و مبداء آن رانندگان "فانوسقا" به کمر و "پاتاوا" به پای. نیاز هم به پرسش نبود که: چو دانی و پرسى سواست خطاست. یحیی دولت‌آبادی از رجال نامدار دوره‌ی مشروطیت و جنگ جهانی اشارات جالبی دارد برای آن سال‌های زنجان: "از تبریز تا نزدیکی زنجان شاه‌راهی است که سال‌هاست محل آمد و شد قافله‌ها و ولیعهد و رجال محترم داخل و خارج می‌باشد، یکی از ناهموارترین راه‌های مملکت می‌باشد. راه تبریز خرابی داشته، انقلاب، جنگ عمومی، عبور و مرور قشون‌های مختلف روسی و ترک و انگلیس نیز بر آن افزوده است مخصوصاً در چند ماه اخیر که عساکر ترک در آذربایجان توقف کرده قسمتی از آن‌ها به تهران رفته است و قشون انگلیس در زنجان متوقف است. از دو طرف برای جلوگیری از دیگری راه‌ها را خراب‌تر نموده‌اند، این است که عبور کردن با ارباب از این راه به مشکلاتی برمی‌خورد، دهات بی‌سکنه، عرض راه لاشه‌های حیوانات بارکش که به واسطه‌ی قحطی سال پیش و ناامنی و غیره هر چند قدم در اطراف، بلکه در میان راه دیده می‌شود. قبرستان‌های تازه احداث شده در نزدیکی دهات و قصبات به اضافه‌ی احوال پریشان و رقت‌انگیز زن و مرد و بزرگ و کوچک. مردم ستم دیده گاهی در دهات دیده می‌شوند که تازه می‌خواهند سر و سامانی بگیرند. حقیقتاً تأثرآور است."

## پایان جنگ جهانی اول و نتایج آن

سرانجام جنگ جهانی در سال ۱۹۱۸ میلادی و پس از چهار سال پرفتنه که عالمگیر شده بود پایان یافت با نه میلیون کشته و میلیون‌ها نفر مجروح و مصدوم و معلول و آواره و کشورهایی که بیشتر منابع اقتصادی و صنعتی آنان به ویرانی و اضمحلال کشیده شده بود و سرزمین‌های سبز و خرم، کشتزارهای حیات‌بخش و گرانددرشان پایمال لشکرکشی‌ها و تهاجمات بیگانه و خویش گردیده بود. بزرگترین و دردناکترین آفت این جنگ از همان سال پایانی جنگ (۱۹۱۷) در کشورمان آشکار شد؛ قحطی، بیماری، هلاکت که در صفحات آینده به آن اشاره خواهد شد. بزرگترین آفتی که هیچ کدام از کشورهای جنگنده نیز آن را تجربه نکرد.

جای آن نیست که به حاصل چهار سال کشتار و ویرانگری و تهاجم و تزاخم این دول متحد و متفق پرداخته شود مگر آن که اشارتی خیلی خلاصه آورده شود برای مراجعان اهل کتاب به ویژه شیفتگان تاریخ کشورمان آن هم فهرست‌وار.



۱. آلمان - اتریش - عثمانی در انفجالات درونی گرفتار آمدند و استقلال و عظمت پیشین به سقوط و سرشکستگی و سرنگونی تخت و تاج انجامید و امپراتوری‌های نام‌آور اروپا به نکبت و شکست گرفتار آمدند.

۲. امپراتوری عظیم و گسترده روسیه به نهضت بلشویکی گرفتار آمد و رومانوف‌ها از تاریخ محو شدند.

۳. آمریکای فرصت‌طلب و منتظرالمنافع در آخرین سال جنگ به اقیانوس و اروپا دامن کشید و دایر مدار جلسات و کمیسیون‌های بعد جنگ شد.

۴. تسلط همه جانبه انگلستان بر ایران مسلم شد و دخالتش در ماجراهای بزرگ سیاسی ایران و عقد قراردادهای ننگین چون قرارداد ۱۹۱۹، ممانعت از ادعای غرامت ایران در کنفرانس صلح پاریس، اعمال نفوذ علنی در عزل و نصب دولت‌ها، همکاری و همگامی در سرانجام کار احمدشاه قاجار و طرح‌ریزی همه ساله‌ی آنان در امور اقتصادی و نظامی ایران و..... و هرگز فکر و اندیشه‌ی ترک ایران را به دل نمی‌گرفتند که گفته‌اند. بلبل جمال‌آباددان هارا گیدر دنی یانیندا سووی یانیندا! این فصل را با همه پریشانی و پراکنده گویی به پایان می‌برم تا به فصل دیگری باز رسم که حاصل و زاییده‌ی آن چهار سال جنگ جهانی اول بود و اثرات دردانگیز و آفت‌خیز آن برای مردم ایران هولناک‌تر و شوم‌تر که: یا رب مباد کس را مخدوم بی عنایت.

## بخش دوم

### قحطی بزرگ در ایران با نگاهی بر پی‌آمدهای آن در زنجان

تقارن زمانی قحطی کشورمان با سال‌های جنگ جهانی اول به ویژه در سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۲۹۶ برابر با ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ میلادی حادثه‌ی دردناکی بود که محققان و مورخان در منابع متعدد به آن پرداخته و کتاب‌ها و مجموعه‌های مستند از اثرپذیری آن از جنگ جهانی اول تالیف و منتشر کرده و من پیش از آن که قصه‌ی این رویداد تاریخی را آغاز کنم بهتر می‌بینم به عوامل موثر در پیدایش و گسترش بلیه‌ی قحطی در یک منطقه و یک کشور اشاره کنم.

۱. اولین عامل پیدایش و گسترش قحطی عامل طبیعی است. سالی، زمانی، کم لطفی ابر و باد و مه و خورشید و فلک آشکار گردد تا بندگان خوب و بد خدا نتوانند به آسانی یا به سختی قطعه



نانی به کف آرند و به غفلت بخورند و این داستان مربوط به کشور ما نبوده و در همه‌ی نقاط عالم سابقه‌ی دیرین دارد و به قول سعدی:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق  
که یاران فراموش کردند عشق  
چنان آسمان بر زمین شد بخیل  
که لب تر نکردند زرع و نخیل  
نبودی به جز آه بیوه زنی  
اگر بر شدی دودی از روزنی  
نه در کوه سبزه، نه در باغ شیخ  
ملخ بوستان خورده مردم ملخ  
نجوشید سرچشمه‌های قدیم  
نماند آب جز آب چشم یتیم

۲. عامل دوم در پیدایش قحطی گرفتار آمدن ملتی در جنگ‌های فلاکت بار بین دو کشور یا چند کشور است که طی چنین نبردهای زمینی و هوایی و دریایی، مراتع و مزارع پایمال سم ستوران و چرخ‌های تانک و توپ و نفربرهای سبک و سنگین و بمب و باروت مهاجمان و مدافعان می‌شود.

منطقه و شهر و ایالتی که به نوبت دست به دست شده در هر نوبت با هست و نیست ارزاق، احشام و امکانات خود پذیرای لشکریان غالب یا مغلوب می‌گردد. شاهد سربازان و افسران دل‌شکسته و سرشکسته می‌شویم که یکی از طرفین جنگ بوده‌اند و هوای وطن خود دارند به هیچ امر و نهی فرماندهی و موازین اخلاقی مقید نیستند، دست به تخریب و یغما می‌زنند و در شهرها و روستاهایی که سر راهشان قرار گرفته خشم و کینه و حرص و کدورت شکست‌های خود را با پریشان‌سازی میزبانان تسکین می‌دهند.

۳- عامل سوم باز هم عامل انسانی است نه طبیعی، یعنی خوی زشت آن عده از انسان‌هاست که همواره مترصد و منتظر می‌نشینند که تقی به توقی خورد و ابرهای تیره و تار هجران،



جنگ، طغیان، عصبان، زمین و آسمان کشوری را فراگیرد و آنان با ترفندها و نیرنگ‌ها و ذکاوت خلق‌الساعه‌ی خویش دست به احتکار، گرانفروشی، شایعه‌سازی، دلال‌بازی زنند. شریک دزد و همراه قافله گردند، با ایادی و گماشتگان اجنبی الفت گیرند و طرحی نو دراندازند برای تأمین مایحتاج و معاش متجاوزان. گندم، جو، برنج، قند و شکر و ... انبارهای انباشته را خالی نمایند و جیب و دامن خود را پر که:

گدا چرا نزند لاف سلطنت امروز  
که خیمه سایه‌ی ابراست و بزمگه، لب کشت؟

من این خصلت “زراندوزی خود در قبال خانمان‌سوزی دیگران” را در همین ماجرای قحطی بزرگ از منابع متعدد خواهم نوشت که مستند است به اقوال و نوشته‌های بسیاری از اهل قلم و یادداشت‌های رجال آن سال‌ها و سفرنامه‌های مسافران و رهگذران داخلی و خارجی و دلیل مطمئن‌تر و موثق‌تر از همه، مشاهدات و تقریرات همشهریان خودمان است که در جنگ جهانی دوم این فرصت‌جویی و دنائت‌جویی را از نقش خرابکاری و خیانت‌ورزی “بعضی‌ها” دیده‌اند. آن سال‌هایی که کشورمان و بالطبع شهرمان به وسیله‌ی متفقین، مُسَخَّر و پذیرای قوای مهاجم روس و انگلیس شده‌بود. سال‌های ۲۰ تا ۲۳ که ایران طبق کنفرانس تهران موظف به این پذیرایی گشته بود و تا یک ماه پس از پایان جنگ جا خوش کرده بودند. در همین سال‌ها بود که آن خصلت شومی که به آن اشاره کردم مظاهر آشکاری پیدا کرد. مهمانان ناخوانده با پیش‌بینی این که نیروهای آلمانی در صورت گذر از قفقاز خود را به ایران و افغانستان می‌رسانند و صیانت هندوستان به خطر می‌افتد با هدف اینکه قوای آلمانی را در تنگنای گرسنگی و بی‌قراری خواهند انداخت به خرید مستمر و انباشت محصولات زراعی و تولیدی کشورمان به ویژه برنج، گندم، جو اقدام کردند به ویژه انگلیسیان که حفظ و مراقبت از مرزهای غربی مستعمره‌ی کیمیا اثر هندی غایی‌شان بود؛ البته روسیه نیز از حریف متفق خود عقب نماند. به خاطر دارم که در تهران و زنجان و بعضی از سایر شهرها شورش‌هایی مشاهده شد. مردم به سیلو و انبارهای بنکداران یورش بردند. بازارها و مغازه‌ها تعطیل شد. فرمانداری و شهرداری به پخت و توزیع نان کوپنی اقدام کردند. انجمن‌های خیریه به جان کوشیدند از حمل گندم با کامیون و ترن جلوگیری نمایند. مالکان خرد



و کلان انبارهای خود را خالی کرده و به شهر آوردند و خلاف بعضی از تاجران و گندم فروشان به داد مردم رسیدند. البته این مساله به جریان جنگ جهانی دوم مربوط است و خوشبختانه در سال‌های جنگ دوم بلای آسمانی و خست ابرها و بدعهدی باد و باران بروز نکرد و این گرانی و ضیق معیشت، ساخته‌ی قوای مهاجم و طمعکاری معدودی از طمع‌ورزان و دلالان بود. از طرفی وجود سازمان‌های مسوول چون ادارات غله و نان و فرمانداری و انجمن‌های شهر و رعی که از داستان قحطی بزرگ داشتند همدلی‌ها را بیشتر کرده بود که: همدلی از هم‌زبانی خوش‌تر است. این عامل سوم در پیدایش قحطی تا حدی به درازا کشید تقصیر هم نداشتیم. مساله‌ای است که با جنگ و تاریخ جنگ‌ها در هم آمیخته و نمی‌توان این نمونه‌ها را ناگفته گذاشت.

### بررسی اسناد کتبی در مورد قحطی بزرگ در زنجان

حال که می‌خواهیم از خود این بلای آسمانی و مصیبت انسانی حکایتی داشته باشیم به بزرگترین مشکل نگارشی برمی‌خوریم که عبارت است از عدم اسناد معتبر و یادداشت‌های همشهریان آن سال‌ها که به هر علتی یا تنظیم نگردیده یا به مرور زمان معدوم شده است؛ در عوض به نقل‌قول‌ها و یادداشت‌های مسلمی دسترسی داریم که روشنگر مصیبت آن جنگ‌ها و پی‌آمد ناگوار آن‌هاست قحطی، بیماری و مرگ‌های ناشی از دو رویداد عظیم و الیم.

نوشته‌های جهانگردان و سیاحانی که آن سالها یا سال‌های بعد از ایران گذشته‌اند نیز بسی متفرق و نارساست و سندیت قطعی ندارد. مورخان و محققان به بعضی از این سفرنامه‌ها اشاره کرده‌اند و نقل قول از این سفرنامه‌ها به شرطی که با تعمق و درک موقعیت آن سال‌های زنجان باشد بی‌مورد نخواهد بود.

متأسفانه به‌جهت این که در آن سال‌ها مرکز آمارگیری و اداره‌ی ثبت احوال، وجود نداشته و می‌دانیم تأسیس اداره‌ی سجل احوال مربوط به سال ۱۳۰۵ شمسی است بنابراین نقل‌های مربوط به جمعیت شهرها در آن سال‌ها مورد اطمینان نیست و روایات شفاهی مردم آن روزگار برای پرسش‌گران همواره توأم با اغراق و نادرستی خواهد بود با این حال از دو کتاب که مورد استفاده‌ی من بوده نام می‌برم ولی به آمار تلفات انسانی که اشاره کرده‌اند به هیچ وجه باور ندارم.

۱. تاریخ جنگ جهانی از امیر بهنام "ناشر مولف" نویسنده در آن قسمت که مربوط به ایران و جنگ جهانی است می‌نویسد: "در جنگ جهانی اول همزمان با سلطنت احمدشاه قاجار دولت



مشروطه‌ی ایران توسط ارتش‌های اشغال‌گر گرفتار آمد و اعلام بی‌طرفی کرد و با این حال در سال آخرین جنگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹ قحطی عظیمی بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر از ملت ایران را به کام مرگ فرو برد. عدم اعتماد به این نوشته‌ها از آن ناشی می‌شود که در سال‌های مشروطیت در مباحثات مجلس، جمعیت ایران را سی‌کرور یعنی پانزده میلیون نفر نوشته‌اند. فرض آن که در سال‌های جنگ به ۱۶ - ۱۷ میلیون نفر رسیده باشد کشته شدن ۸ تا ۱۰ میلیون نفر در سال قحطی پذیرفتنی نیست جز آن که به اغراق‌گویی بازماندگان و سیاحان با شک و تردید بنگرییم.

۲. در کتاب "قحطی بزرگ" نوشته محمد قلی مجد آمار جمعیت ایران در سال‌های قبل و پس از جنگ، تلفات این فاجعه را بین شش تا هفت میلیون نفر می‌داند این کتاب توسط مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شده است. نظر حقیر مبنی بر این است در همان سال قحطی و سال بعدی آن چنین ارقامی در افواه رایج بود و به هیچ وجه با واقعیت مطابقت ندارد و نسل‌های بعد هم بدون تعمق چنین ارقامی را ذکر کرده‌اند والله اعلم.

حال می‌رسیم به منابعی که در همان سال یا نزدیک به آن سال‌ها زنده بوده‌اند. اهل کتاب و قلم بوده‌اند و غرض و مرضی هم در تفصیل رویدادهای آن سال نداشته‌اند، آن چه دیده‌اند و شنیده‌اند تا حدی با تعمق نوشته‌اند.

۱. اول کسروی که سعی می‌کند در "تاریخ هیجده سال آذربایجان" حتی المقدور وقایع را آن‌چنان که درک کرده بنویسد. وی اشاره می‌کند: "امسال که بهارش به خوشی آغازیده بود تابستان و پاییزش با بدی پیش آمده و زمستانش بدتر می‌نمود. امسال کشت‌ها کم بار داده گندم و جو کم به دست آمده و کمیاب و گران شده بود. در تابستان که هنگام برداشت کشت و فراوانی خواروبار باشد نان کم شده مردان و زنان در جلو نانوائی‌ها انبوه می‌شدند. گفته می‌شود "معدل الدوله" پیشکار مالیه از گندم دولتی فروخته و انبار را خالی کرده است."

در چنین ایامی روسیان به خریدن و انبار کردن گندم و جو می‌کوشیدند و زمینه برای کمیابی و گرسنگی آماده می‌شد. دیگر گرفتاری‌ها یک سو و این گرفتاری از همه بدتر. کسروی برای بهار آینده می‌نویسد: "از آغاز سال باران نباریده و اکنون که پاییز است آسمان همچنان ایستاده کشتزارها و بیابان‌ها از بی‌آبی می‌سوزد." روزنامه تجدد سختی را دریافته و گفتارها رانده و از کمی کشت و نایابی نان مقاله‌ها دارد.

۲. مشمشه یا "آنفولانزا"! از یک منبع دیگر نام می‌برم که سال‌ها در خمسه، قزوین، الموت،



تهران مسند و مقامی داشته و خداوند جاه و مال و دانش و بینش و قلم توانا و دیدگاهی پذیرفتنی و توأم با حقایق و وقایع بوده است. "روزنامه خاطرات عین‌السلطنه قهرمان میرزا سالور"، روزگار پادشاهی احمدشاه قاجار، جلد هفتم از مجموعه تحقیقات و تألیفات مرحوم ایرج افشار به کوشش مسعود سالور.

همین جا بگویم این واژه آنفولانزا که امروز ورد زبان پزشکان و داروسازان و بیماران گردیده در کتاب‌های قدیم مشاهده نشده و به جای آن معمولاً از امراض و کلمه‌های حصبه، تب نوبه، وبا، طاعون، مالاریا و ... استفاده می‌کردند. سال ۲۰۱۸ نیز که جشن صدمین سال پایان جنگ جهانی را در پاریس برگزار کردند از آنفولانزا استفاده کردند و تصریح کردند که آنفولانزای اسپانیایی موجب کشتار میلیون‌ها جماعتی شده بود از شهری و روستایی، مرد و زن، پیر و جوان، عابد و زاهد و کافر. این واژه‌ی "مشمشه" را من برای اولین بار از نوشته‌های مرحوم "عین‌السلطنه" خوانده‌ام. "از قزوین هم به من نوشته‌اند که شب همه مردم سلامت بودند و صبح دو سوم مردم ناخوش شدند که دکاکین و ادارات بسته شد، لیکن من به این ترتیب باور نکردم. معلوم می‌شود حقیقت داشته، مال این جا هم همان قسم است منتهی این جا چون دهات است و اجتماع نیست به نظر نیامده است. از قرار نوشته‌ی میرمحمدحسین خان که خودش هم مبتلا شده است مرض مشهور آنفولانزا که از چند سال قبل در اروپا و ایران طلوع کرده و به قدری آدم کشته و به قدری مردم را متعجب کرده که به وصف نمی‌آید- در ایران ما "مشمشه" اسم گذاشته‌اند- بعد از آن دفعه گاه‌گاهی طلوع می‌کرد آن هم تک تک، امسال به طور عمومی باز، تشریف آورد. تا این سال کسی شبیه آن مرض را ندیده و اسمی نداشته است."

داستان مشمشه در خاطرات عین‌السلطنه باز هم ادامه دارد و حیف است از این منبع جالب کمتر استفاده کنیم. در صفحه ۵۳۷۲ می‌نویسد:

"سال گذشته در تهران مطابق آن چه نظمیه صورت برداشته یک صد و هفتاد و شش هزار آدم از گرسنگی و از ناخوشی که همان گرسنگی بود تلف شده است. درست در تهران قلت جمعیت محسوس است. در کاشان سی هزار آدم مرده، در قم که غالب خانه‌ها همان طور درش قفل است که تمام ساکنان آن بدرود زندگی گفته‌اند. از عمل نان بعضی اشخاص صدها و دویست‌ها هزار تومان منابع برده‌اند. در تهران آدم سراغ داریم که از پول کفن مرده‌ها مبلغی دخل نموده بود. در تهران هر کس حرکت کند مریض‌های حصبه را خوب می‌شناسد، هر کس کلاهش گشاد شده و





سرش تراشیده مریض شده. یک نفر عطار ده من فلوس داشت و احتکار کرده بود. نظمیه کشف کرد تقسیم نمود، قضا را خود عطار حصبه گرفت و به همان مرض مرد!!“

## مشاهدات عینی فرهوشی از قحطی زنجان

تکرار می‌کنم که یادداشتهای فرهوشی پیش‌تر در مجله خواندنی‌ها منتشر می‌شد. “آخرین سال‌های جنگ اول جهانی بود که قحطی شدیدی به ایران روی آورد. در زنجان هم گرانی و گرسنگی بیداد می‌کرد. هر روز عده زیادی از گرسنگی تلف می‌شدند. من وقتی که از بیرونی می‌رفتم عده زیادی از گرسنگی مخصوصا دهقانان را می‌دیدم که از گرسنگی به شهر روی آورده بودند. مردم را دیدم که مرده یا نیمه جان در کوچه و بازار افتاده و کسی هم در فکر بلند کردن آن‌ها نبود. گرسنگان شهر استخوانی به دست آورده و می‌کوبیدند و بعد برشته کردن می‌خوردند. جمعی هم به سلاح‌خانه می‌رفتند همین که گوسفندی را ذبح می‌کردند خون آن را در کاسه گرفته می‌خوردند.“ - به نقل از کتاب “عصر مشروطیت” تالیف حسین خمسه‌ای.

## اعترافات انگلیسیان

در کنار این یادداشتهای هم‌میهنان خودمان بهتر است از دو منبع دیگر استفاده کنم که خود هم مهمان بودند و هم مجرم. هم از مسببین و عاملان اصلی قحطی بودند و هم از مرثیه‌خوانان مصیبت ایرانیان.

۱- ژنرال دنسترویل فرمانده کل قوای انگلستان در ایران به تاریخ ۵ می ۱۹۱۸ از همدان

می‌نویسد:

“قحطی در این جا اسفناک است. ما محصول را ۴۰ تومان می‌خریم و امیدوارم مقداری هم کمتر از این تهیه کنیم. چند نوع آدم‌خواری در شهر روی داده است!! هر روز بسیاری می‌میرند و بسیاری نیز در کمک‌رسانی مرده‌اند. اکنون که برف‌ها آب شده مردم می‌روند بیرون و مثل گاو در مراتع می‌چرند، بسیاری از این مردم در حال چریدن مرده‌اند“ - به نقل از “قحطی بزرگ” تالیف محمدقلی مجد صفحه ۱۲۳

۲- داناهو که عالی‌ترین مقام انگلیسی در ایران و مامور تهیه مایحتاج غذایی قوای انگلیس بود.

در ۲۱ می ۱۹۱۸ ستون کوچکی از نیروهای انگلیسی، همدان را به قصد شمال غرب



ایران ترک می‌کنند. پس از ۶ روز ستون به املاک و اراضی آذربایجان رسید. رئیس ایل افشار جهان‌شاه افشار معروف به امیرافشار از انگلیسیان دعوت کرد تا در روستای کرسف بمانند. امیرافشار خود را میزبانی محترم نشان داد و آذوقه فراوان او در راه بود. در تمام مدت در تاریک‌ترین روزهای قحطی او به خوبی اداری تدارکات انگلیسی را از نظر غله تامین کرده البته با قیمتی مناسب هم!

در سی و یکم ماه می، انگلیسی‌ها زنجان را تصرف می‌کنند. سکنه‌ی شهر وحشت‌زده می‌شوند. داناها می‌نویسد: "در یک لحظه ما خود را پرتاب شده روی زمین‌ها دیدیم. با یک هورای انگلیسی که مردم خواب آلود را در بسترشان تکان داد (شهر ۲۴۰۰۰ نفری) از پل سنگی روی رودخانه عبور کردیم و وارد زنجان شدیم. با این که ورود ناگهانی ما عثمانی‌ها را شگفت زده نکرد اما حقیقتاً ساکنان زنجان را تکان داد. پریشانی آن‌ها را درگرفت. در بازارها زنان و کودکان از دست ما می‌گریختند و دکان داران دست و پایشان می‌لرزید و دست و پا گم کرده در دکان‌هایشان را تخته می‌کردند. به یک باره دکان‌ها بسته شد. قیمت‌های بازار بلافاصله صددرصد افزایش یافت."

تنبیه: جناب داناها در آن سال کرسف مقر جهان‌شاه خان را از ولایت آذربایجان می‌دانست!  
 ۳- حیف است این همه از روس و انگلیس گفتیم امریکا را فراموش کنیم!! "وایت" دبیر هیات نمایندگی آمریکا در سال ۱۹۱۸ که از بغداد عازم ایران بود گزارشی در همین کتاب قحطی بزرگ دارد: "در تمام طول جاده کودکان برهنه را که جز پوست و استخوان نیستند می‌توان دید. اندازه دور پای آنان بیش از سه اینچ نیست. صورت‌هایشان رنگ پریده چشمانشان گود افتاده و پوستشان چون سالخوردگان هشتاد ساله چروکیده است. فقر همه جا را گرفته است و مردم از ناچاری علف و یونجه می‌خورند. یا دانه‌های گندم را از میان پشکل حیوانات بارکش در جاده در آورده و از آن نان درست می‌کنند. در همدان در مواردی به خوردن گوشت انسان روی آورده‌اند. دیدن نزاع کودکان و سگ‌ها بر سر لاشه‌ی حیوانات و تصاحب زباله‌ها که در خیابان ریخته شده امری غیرعادی نیست." - به نقل از کتاب قحطی بزرگ ص ۵۱.

## یادگاری از آن سالها

به خاطر دارم در دوران کودکی در بعضی از خانه‌ها ظرف بزرگی از سفال به ارتفاع تقریبی ۱/۵



متر و قطر یک متر به شکل استوانه که آن را کندو می‌گفتند وجود داشت که جای همیشگی آن مطبخ یا تهسان یا یک اتاق بزرگ و خنک بود. قطعا هنوز هم در روستاها و شهرها که به مجموعه آپارتمان تبدیل نشده باز هم وجود دارد. سرپوش این کندو معمولا سینی بافته شده از چوب‌های نازک بود که مانع نفوذ حشرات بود و درزهای آن برای ورود هوای مناسب بود از سرما یا گرما. قاعده‌ی این استوانه معمولا در زمین صاف و پوشیده از سنگ یا تخته بود که مانع نفوذ رطوبت تهسان می‌شد. پدر بزرگ و مادر بزرگ نقل می‌کردند این کندوها یادگاری از آن سال‌های قحطی است که مردم با احساس کمبود غلات بر اثر غایله یا خشم آسمان یا یغمای دشمنان، لاقل برای مدتی محدود مقداری از گندم را در این کندوها ذخیره کنند و حتی آن سال‌ها که از بلای گرسنگی و قحطی طبیعی یا ساختگی هم خبری نبود دو سه گونی از گندم کندو بار چهارپایی که در محلات آن روز کم نبود به آسیاب به نوبت می‌بردند و آرد حاصل را به خانه برمی‌گرداندند. در هر محله زن یا مردی شاطر وجود داشت. عصر یک روز می‌آمد و آرد خمیرمایه گرفته را در محل مناسب می‌خواباند و سحرگاه فردا در تنور گون‌خوار تبدیل به نان می‌کرد. لواش‌های کاغذی برشته را روی هم می‌چیدند که گاهی تا سقف می‌رسید و ولیمه‌ی همسایگان و ندی‌آشنایان همان روز توزیع می‌شد با دعای خیر آنان. این آسیاب‌های آبی در کناره‌های زنجانرود بود که زجانرود هم آب و آبرویی داشت و در کنارش یخچال‌هایی که تابستان‌ها خنک کننده کام و جام همشهریان بودند و این آسیاب‌ها روز چهارشنبه سوری شاهد شور و حال دخترکان می‌شدند با نیت‌های آن چنانی که:

ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند

یار مه روی مرا نیز به من باز رسان.

زنجان تیرماه ۱۳۹۸

